

بررسی مفهومی و مصداقی

﴿أُتُوا الْعِلْمَ﴾ در آیه ۴۹ سوره عنکبوت*

□ محمدمهدی مسعودی^۱

چکیده

فضیلت علم و دانش از منظر اسلام پوشیده نیست به گونه‌ای که قرآن کریم هدف از بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ را تعلیم کتاب و حکمت معرفی نموده است. در این راستا قرآن کریم از کسانی یاد نموده است که خداوند آنان را به زینت دانش آراسته و از آنها با عنوان أُوتُوا الْعِلْمَ تعبیر نموده است. در اینکه مصداق أُوتُوا الْعِلْمَ یا همان صاحبان دانش و معرفت چه کسانی‌اند، مفسران اقوالی مختلف دارند. صرف نظر از اختلاف مفسران در تفسیر برخی آیات، اقوال در حصر و یا تعمیم مصداق أُوتُوا الْعِلْمَ نیز متفاوت است. در این جستار ضمن بررسی مفهومی أُوتُوا الْعِلْمَ در آیه ۴۹ سوره عنکبوت، مصداق أُوتُوا الْعِلْمَ و قاعده جری و تطبیق بررسی می‌شود و با استناد تحلیلی به روایات، قول به حصر تثبیت می‌گردد. **واژگان کلیدی:** أُوتُوا الْعِلْمَ، جری و تطبیق، بررسی مفهومی و مصداقی «الذین أُوتُوا الْعِلْمَ»، آیه ۴۹ سوره عنکبوت.

مقدمه

قاعده جری و تطبیق در روایات تفسیری از دیدگاه‌های بدیع مفسر بزرگ، علامه طباطبایی است که در فهم و تحلیل روایات تفسیری نقشی برجسته دارد و در جای جای تفسیر المیزان به چشم می‌خورد. مستند این قاعده روایتی است که قرآن را همانند خورشید و ماه در همه زمان‌ها ساری و جاری می‌داند.^۱ به قول برخی اندیشمندان، رمز جاودانگی قرآن نیز همین است (معرفت، ۱۴۲۷: ۳۴). از عناوینی که مصادیق قابل انطباق بر آن و حصر یا تعمیم آن مصادیق، شایسته بررسی است «أوتوا العلم» در آیه ۴۹ سوره عنکبوت است. گرچه این عنوان در ۹ آیه از قرآن به کار رفته است صرف نظر از آیه ۴۹ عنکبوت در حصر یا تعمیم مصادیق سایر آیات، اختلافی یافت نمی‌شود. در این جستار پس از مروری بر مصادیق ذکر شده در آیات مرتبط، به بررسی مصادیق أوتوا العلم در آیه ۴۹ سوره عنکبوت پرداخته می‌شود.

مروری بر وجوه «أوتوا العلم» در تفاسیر

مفسران «أوتوا العلم» را در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/ ۱۱) بر مؤمنانی دانشمند منطبق نموده‌اند که خداوند متعال توجهی ویژه به آنان کرده و مقامشان را ترفیع داده و به احترام آنان امر به وسعت مجلس نموده است (ابن عطیه اندلسی، ۱۳۹۵: ۲۸۰/۵).

وجه دیگر از «أوتوا العلم» در آیه ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (نحل/ ۲۷) آمده است. این آیه حکایت از بزرگداشت علم و شماتت کفار و رسوایی آن‌ها در قیامت دارد (همان: ۵۲۲/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶۸/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۹/۲۵). ابن عباس أوتوا العلم در این آیه را ملائکه دانسته است (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۹/۲۰). برخی نیز مراد از آن را مؤمنانی دانسته‌اند

۱. ... عن فضيل بن يسار قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الرواية: «ما من القرآن إلا ولها ظهر وبطن» فقال: ظهره تنزله وبطنه تأويله، منه ما قد مضى ومنه ما لم يكن، يجرى كما تجرى الشمس والقمر (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۶).

که در قیامت خواری کفار را می بینند و خطاب به آنان می گویند: ﴿إِنَّ الْحِزْبَ الْيَوْمَ وَالشُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾؛ امروز رسوایی و خواری بر کافران است (ابن عطیه اندلسی، ۱۳۹۵: ۳۸۸/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۹/۲۰). فایده آن هم این است که چون کافران در دنیا عقاید مؤمنان را انکار می نمودند، در قیامت وقتی مؤمن این سخن را در مقابل اهانتی که کافر در دنیا نموده بود بر زبان می آورد تأثیرش در اذیت کافر و شماتت او بیشتر خواهد بود (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۹/۲۰). برخی هم مراد از آیه را پیامبران الهی دانسته اند که در دنیا کافران را به دین خود دعوت می نمودند اما آن‌ها مخالفت می کردند و از پذیرش حق سر باز می زدند. از این رو، در قیامت که حقایق آشکار می گردد در وصف کافران چنین سخنی را بر زبان می آورند و این از باب شماتت و اهانت به آنان است (مراغی، بی تا: ۷۲/۱۴: محلی - سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۷/۱؛ آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۱/۴).

برخی «أوتوا العلم» را در آیه ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَبِهْدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (سبأ/۶)، اسلام آورندگان از اهل کتاب دانسته اند (ابن عطیه اندلسی، ۱۳۹۵: ۴۰/۴).

زمخشری در تفسیر آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا أهواءهم﴾ (محمد/۱۶) می گوید: منافقان در مجلس پیامبر ﷺ حاضر می شدند و سخنان آن حضرت را می شنیدند و زمانی که از محضر آن حضرت خارج می شدند به صاحبان علم از صحابه از روی ریشخند می گفتند: پیامبر الان چه گفت؟ برخی هم گفته اند که وقتی پیامبر ﷺ در خطبه خود از منافقان عیب جویی می نمود آن‌ها خارج می شدند و به عالمان این سخن را می گفتند (۱۴۰۷: ۳۲۲/۴).

با این توصیف، مراد از أوتوا العلم در این آیه کسانی اند که به سخنان پیامبر ﷺ گوش جان می سپارند: «وهم السامعون كلام الرسول حقيقة الواعون له» (اندلسی غرناطی، ۱۴۱۲: ۴۶/۹).

آورده اند که گروهی از اهل کتاب با پیامبر ﷺ درباره دین اسلام مذاکره نمودند و پس از آنکه پیامبر ﷺ بخشی از آیات قرآن را بر آن‌ها تلاوت نمود در مقابل آیات الهی خاشع شدند و به درگاه الهی سجده نمودند و گفتند این همان نبوتی است که در

تورات به آن اشاره شده و این صفات، صفات همان پیامبر است و وعده الهی تحقق پیدا کرده است. به این ترتیب، آنان به اسلام گرویدند و در پی آن، آیه ﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أُولَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذْ يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (اسراء/ ۱۰۷) در شأن آن‌ها نازل گردید (اندلسی غرناطی، ۱۴۱۲: ۷/۱۲۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۳۹۵: ۳/۴۹۱).

وجهی دیگر از «أوتوا العلم» عالمان بنی اسرائیل است که در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ (قصص / ۸۰) از آن یاد شده است. با این توصیف، مراد از گفته «أوتوا العلم» آن است که آنچه خداوند در آخرت برای مؤمنان تدارک دیده است، بهتر است از آنچه به کارون در دنیا داده شده است و این حکمت را - که همان معرفت به ثواب الهی است - جز صابران بر طاعات و کسانی که نفس خود را از شهوات بازداشته‌اند دریافت نمی‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۳۳).

مصادیق «أوتوا العلم» در آیه ۴۹ سوره عنکبوت در تفاسیر اهل سنت

پس از بررسی تفسیری آیاتی که در آن‌ها از أوتوا العلم سخن به میان آمده است، نوبت به بررسی مصادیق أوتوا العلم در آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (عنکبوت/ ۴۹) می‌رسد. گفتنی است در تعیین اینکه مرجع ضمیر «هو» در این آیه پیامبر ﷺ است یا قرآن، اختلاف است. همین امر باعث اختلاف نظر در تفسیر أوتوا العلم در آیه مذکور گردیده است. بنا بر قولی که مرجع ضمیر را پیامبر ﷺ می‌داند مراد از نشانه‌های روشنی که در سینه‌های صاحبان دانش است، همان نشانه‌های پیامبری است که کتابی نخوانده و خطی ننوشته است.

ابن عطیه اندلسی می‌گوید:

ضمیر «هو» در عبارت «بل هو» احتمالاً به قرآن برمی‌گردد و مؤید آن قرائت ابن مسعود است که «بل هی آیات بیّنات» خوانده است. احتمال هم دارد این ضمیر به محمد ﷺ برگردد و مؤید آن قرائت قتاده است که «بل هو آیه بیّنه» به صورت مفرد قرائت نموده و مراد از آن را پیامبر ﷺ دانسته است (۱۳۹۵: ۴/۳۲۲).

در ادامه پس از بررسی مصادیق أوتوا العلم در تفاسیر اهل سنت به تحلیل و بررسی

تفاسیر شیعه پرداخته می‌شود.

۱. مؤمنان حافظ قرآن

گروهی از مفسران نیز اوتوا العلم را در آیه ۴۹ سوره عنکبوت به مؤمنان حافظ قرآن تفسیر نموده‌اند: مراد از «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» قرآن است و مراد از «فِي ضُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» مؤمنانی‌اند که حاملان قرآن هستند (بغدادی، ۱۴۱۵: ۳/۳۸۳). برخی وصف «صدورهم أناجيلهم» را که در خصوص امت پیامبر ﷺ وارد شده، ناظر به همین مطلب دانسته‌اند: مراد حافظان و قاریان است و دیگر کتاب‌های آسمانی جز از روی نوشته قرائت نمی‌شدند. از همین رو، در وصف این امت آمده است: «سینه‌هایشان انجیل‌های اینان است» (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵/۳۹).

زمخشری می‌گوید:

قرآن نشانه‌های روشنی در سینه‌های عالمان به آن و حافظانش است و این از ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن است که آیات آن اعجاز آشکار و محفوظ در سینه‌هاست و امت آن را تلاوت می‌کنند، بر خلاف دیگر کتاب‌های آسمانی که معجزه نبودند و جز از طریق مصاحف خوانده نمی‌شدند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۵۸).

فخر رازی نیز با تأیید معنای مذکور، آن را اشاره‌ای می‌داند به اینکه قرآن از مخترعات انسان نیست؛ زیرا کسی که کلام اختراعی دارد می‌گوید: «هذا من قلبی و خاطری؛ این از [تراوشات] قلب و فکر من است»، اما زمانی که آن کلام را از شخص دیگری غیر از خودش حفظ نموده باشد می‌گوید: «إنه فی قلبی و صدری؛ آن در قلب و سینه من است». از این رو، وقتی خدای متعال فرمود: «فِي ضُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» معلوم می‌شود که قرآن از سینه هیچ یک از آنان نبوده است (رازی، ۱۴۳۰: ۲۵/۶۴).

۲. مؤمنان کامل

تفسیر دیگری از اوتوا العلم مؤمنان کامل، صاحبان اسرار الوهی و مشاهدات ربوبی و عالمان به علم لدنی و موحدان واقعی است. چنین تفسیری بیشتر در تفاسیر عرفانی اهل سنت یافت می‌شود. برای نمونه بنگرید:

- مراد از سینه‌های اوتوا العلم، قلوب خواصّ از عالمان بالله است که محل ذخیره علوم غیبی است و خداوند براهین حقه، نشانه‌های مخفی، دلایل توحید و شواهد

(نشانه‌های) ربوبیتش را در آن‌ها به ودیعت نهاده است. از این رو، قلوب آن‌ها قانون حقایق است و از معانی قانون آن است که: «كُلُّ شَيْءٍ يُطَلَّبُ مِنْ مَوْطِنِهِ؛ هر چیزی از جایگاه خودش طلب می‌شود» و به عبارت دیگر: «طریق الشیء وأصله؛ راه به سوی آن و اصل و منبع آن». به این ترتیب، دُرّ از صدف طلب می‌شود؛ چرا که صدف محل سکونت آن است، و شمس از برج‌ها؛ زیرا برج‌ها مَطَّلَع (محل طلوع) آن است، و شاهد از زنبور؛ چرا که زنبور جایگاه آن است، و همین طور معرفت از قلوب خواص عالمان بالله؛ چرا که قلوب خواص، قانون (جایگاه و منشأ) معرفت خداوند متعال است (قشیری، بی‌تا: ۱۰۱/۳).

- بلکه این قرآن به خودی خود و نزد صاحبان یقین، به گونه پاکیزه و خالص از مطلق تیرگی‌هایی که با صفای مشرب توحید منافات داشته باشد، نشانه‌ها و دلایلی است که بر حق، دلالت و راهنمایی می‌کند و این دلالت‌ها و نشانه‌ها به خودی خود روشن است و در قلوب عارفان آگاه و موحد استوار است؛ همان کسانی که به آن‌ها علم لدنی داده شده است؛ همان علمی که از جانب خداوند به حسب استعدادهای فطری و قابلیت خلقی، تفضلاً به آن‌ها افزوده گردیده است (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۱۰۸/۲).

- آنان بزرگان از خلائق و عقلای آن‌ها و اولوالالباب (خردمندان) و کاملان آن‌ها و زمانی که قرآن نشانه‌های روشنی در سینه‌های این گروه باشد، طبعاً آن‌ها نیز بر دیگران حجت‌اند و انکار دیگران نیز زیانی نمی‌رساند و چیزی جز ظلم نیست. از همین رو خداوند فرموده است: ﴿وَمَا جَعَلْ بآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛ زیرا آیات الهی را انکار نمی‌کند جز جاهلی که به غیر علم سخن گفته و از اهل علم پیروی ننموده است و یا متجاهلی که حقانیت آن آیات را شناخته و صدق آن بر او آشکار گشته، اما دست به انکار آن زده و با آن مخالفت کرده است (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۷۶۰/۱).

۳. عالمان اهل کتاب

برخی مفسران ضمن ارجاع ضمیر «هو» به پیامبر ﷺ مراد از اوتوا العلم را اهل کتاب دانسته‌اند؛ چرا که آن‌ها صفات پیامبر اسلام ﷺ از قبیل امّی بودن و ناخوانایی و نانویسایی ایشان را در کتاب‌های خود یافته بودند (طبری، ۱۴۱۲: ۵/۲۱). این تفسیر منقول

حرام اویند؛ همان‌هایی که اهل ذکرند که خداوند ما را امر به سؤال از آن‌ها نموده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۷۱/۹).

نویسنده *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز* می‌نویسد:

بلکه قرآن نشانه‌ای روشن در سینه‌های صاحبان دانش است به گونه‌ای که آن را از تحریف محافظت می‌نمایند و آن‌ها پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل پاک اویند که درود خداوند بر آن‌ها باد (عاملی، ۱۴۱۳: ۵۰۱/۲).

گنابادی در *بیان السعاده* می‌گوید:

﴿آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾... و آن گونه که در اخبار کثیره از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آمده است مراد از *أوتوا العلم* جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند (۱۳۷۲: ۲۰۹/۳).

یکی از مفسران معاصر می‌نویسد:

بلکه این قرآن یک آیات و معجزات درخشنده و آشکاری است که در قلب‌های افراد مخصوصی جای دارد؛ آن افرادی که از طرف خداوند علم و دانش به ایشان عطا شده است و تردیدی نیست که منظور از این افراد آن‌هایی هستند که خاندانشان مهبط وحی حضرت پروردگار است؛ چرا که قلب و سینه احدی نظیر قلب و سینه مبارک آنان حاوی آیات و علائم آشکار قرآن مجید نبوده و نیست و اگر قلب و سینه‌ای غیر از آنان پیدا شود که حاوی قسمتی از آیات بینات قرآن باشد باز هم از پیروان همان خاندان خواهد بود (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۲۸۷/۵).

این تفسیر از *أوتوا العلم* با روایات وارد شده در تفسیر آیه نیز همسوست؛ چه آنکه روایات وارد شده در تفسیر آیه، *أوتوا العلم* را منحصر در امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌دانند (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۴).

گفتنی است که روایات وارد شده در تفسیر آیه دو دسته‌اند؛ گروهی بدون هیچ حصری آیه را بر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تطبیق داده‌اند و گروه دیگر به صراحت بیانگر حصرند. در اینجا به جهت اختصار تنها به ذکر روایاتی که دلالت بر حصر دارند اکتفا می‌کنیم:

۱. وعنه عن محمد بن علی عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ: هذه الآية ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ثم قال: أما والله يا أبا محمد! ما قال بين دفتي المصحف، قلت: من هم جعلت فداك؟ قال: من عسى أن

يكونوا غيرنا (صفار، ١٤٠٤: ٢٠٥؛ كليني، ١٣٦٥: ٢١٤/١).

٢. عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الفضيل قال: سأله عن قول الله عز وجل: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قال: هم الأئمة عليهم السلام خاصة (صفار، ١٤٠٤: ٢٠٦؛ كليني، ١٣٦٥: ٢١٤/١). صفار و كليني اين روايت را از طريق محمد بن حسين از يزيد سعد از هارون بن حمزه از ابى عبدالله عليه السلام نيز روايت کرده اند (ر.ك: صفار، ١٤٠٤: ٢٠٧؛ كليني، ١٣٦٥: ٢١٤/١).

٣. فى بصائر الدرجات يعقوب بن يزيد و محمد بن الحسين عن ابن أبى عمير عن عمر بن أذينة عن بريد بن معاوية عن أبى جعفر عليه السلام قال: قلت له: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فقال: أنتم هم من عسى أن يكونوا؟ (حويزى، ١٤١٢: ١٦٥/٤).

٤. أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن أيوب بن حسن عن حمران قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالى: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ أنتم هم؟ قال: من عسى أن يكونوا؟ (صفار، ١٤٠٤: ٢٠٥).

٥. محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة عن أبى بصير عن أبى جعفر عليه السلام، قال: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قلت: أنتم هم؟ قال: من عسى أن يكونوا؟ (همان: ٢٠٦).

٦. محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير والحسن بن على بن فضال عن مثنى الحنّاط عن الحسن الصيقل قال: قلت لأبى عبد الله عليه السلام: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قال: نحن، وإيانا عنى (همان: ٢٠٧).

صرف نظر از اعتبار كتاب الكافي و بصائر الدرجات كه محقق را از بررسى سندی تک تک احاديث بى نیاز مى سازد، بررسى سندی روايات نيز دلالت بر صحت صدور روايات مذکور دارد. بنا بر تحقيق، هر دو سند حديث دوم و اسناد حديث سوم، پنجم و ششم همگى صحيح است. در سند حديث چهارم جز ايوب بن حسن كه مجهول است بقيه رجال توثيق شده اند. در سند حديث اول نيز «محمد بن على ابوسمينه» تضعيف شده است اما ديگر رجال حديث موثق هستند كه فى الجملة اطمینان خاطر از ناحیه صدور را به همراه دارد (ر.ك: حويي، ١٤١٣: ذيل نام راويان).

اما از نظر دلالت نيز برخى شارحان احاديث مذکور گفته اند:

«أوتوا العلم» نام برده شده عالمی است که از تعلیمات غیبی بهره‌مند است و به آن علم لدنی و الهی گفته می‌شود و مأخوذ از مردم عادی نباشد؛ زیرا عالم که از تعلیمات غیبی بهره‌مند است هرگز علم او زایل نمی‌شود و ارتباط با سروش‌های غیبی دارد و از الهامات درونی و غیبی بهره‌مند است و چنانچه در جامعه بشر عالم و حجت الهی نباشد هرگز حق از باطل امتیاز نخواهد داشت؛ زیرا افراد عادی از عالم و دانشمندان هرگز نمی‌توانند حقایق مرموز و معارف الهی و درباره آیات قرآنی بصیرت کامل داشته باشند (حسینی همدانی، بی‌تا: ۲۷/۴).

وی در جای دیگر می‌گوید:

صفت أوتوا العلم بیان سنخ علم موهوبی است که از تعلیمات غیبی و وابسته به الهامات است که از شئون وجودی علمی و شهودی عالم است و این به معنای استضائه از نور الهی است و از شئون نفوس قدسیه و طاهره است که حق تعالی آنان را از رجس و رذالت خلقی و جهالت تطهیر فرموده است هر یک قوه ربانی و نور بصیرت فطری موهوبی خدا داده است و یا گویی نور الهی و جوهر قدسی و انسان ربّانی و ملک عقلی است (همان: ۴۷۶/۴).

در مقابل قول به انحصار، برخی با تکیه بر قاعده جری، ضمن ردّ انحصار آیه، صدور روایات ناظر به آیه را از باب تطبیق بر مصداق اکمل دانسته‌اند. علامه طباطبایی پس از اشاره به روایت کلینی از امام صادق علیه السلام که مراد از أوتوا العلم را در این آیه ائمه علیهم السلام دانسته، می‌نویسد:

این معنا در *الکافی* و در *بصائر الدرجات* به چند طریق روایت شده است و منظور در همه آن‌ها، تطبیق کلی بر فرد بارز آن است؛ به دلیل اینکه در روایت بعدی خواهید دید که آیه را منحصر در ائمه علیهم السلام ندانسته‌اند (۱۴۱۷: ۱۴۲/۱۶).

بنا بر تصریح علامه، روایت استنادشده ایشان روایتی است منقول از *بصائر الدرجات* که محمد بن حسن صفار به سند خود از برید بن معاویه و او هم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

من از آن جناب معنای آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُورٍ لِّدِينٍ أَوْتُوا الْعِلْمَ» را پرسیدم. فرمود: شما باید آن کسانی که علم داده شده‌اند. شما نباشید چه کسی ممکن است باشد؟ (همان: ۱۴۳/۱۶).

در تفسیری دیگر از تفاسیر معاصر آمده است:

در روایات زیادی که از طرق اهل بیت علیهم السلام وارد شده این آیه به ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است و این نه به معنای انحصار است بلکه بیان مصداق روشنی است برای «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات، تصریح شده به اینکه منظور خصوص امامان است در حقیقت اشاره به مرحله کامل علم قرآن می‌باشد که در اختیار آنهاست و هیچ مانعی ندارد که علما و دانشمندان بلکه توده‌های فهمیده مردم بهره‌ای از این علوم قرآن داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۵/۱۶).

در جای دیگر از این تفسیر آمده است:

به تعبیر روشن‌تر یکی از طرق شناخت اصالت یک مکتب بررسی حال مؤمنان به آن مکتب است؛ اگر گروهی نادان یا شاید، دور کسی را گرفتند به نظر می‌رسد که او نیز از همین قماش باشد. اما اگر کسانی که اسرار علوم در سینه‌های آنها نهفته است اعلام وفاداری به مکتبی کردند دلیل بر حقانیت آن است و ما می‌بینیم گروهی از علمای اهل کتاب و شخصیت‌های باتقوای ممتازی همچون ابوذرها و سلمان‌ها، مقدادها و عمار یاسرها و شخصیت‌والایی همچون علی علیه السلام حامیان و عاشقان این مکتب بودند (همان).

همان گونه که ملاحظه می‌شود این تفسیر نیز در عین اذعان به اینکه در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام این آیه به ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است، تفسیر «أوتوا العلم» به ائمه علیهم السلام را نه به معنای انحصار، بلکه بیان مصداق روشنی برای «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» دانسته است.

طبرسی در تفسیر *جوامع الجامع* آورده است:

آن‌ها پیامبران، ائمه و دانشمندانی‌اند که قرآن را حفظ می‌کنند و در سینه‌های خود نگه می‌دارند و معنای آن در دل‌هاشان نقش می‌بندد و این دو از خصوصیات قرآن است که هم آیاتش اعجاز روشن است و هم در سینه‌ها محفوظ است به گونه‌ای که حاملان آن را تلاوت می‌کنند بر خلاف سایر کتاب‌های آسمانی که نه معجزه بودند و نه خواننده می‌شدند مگر از روی نوشته‌ها (۱۳۷۷: ۲۵۰/۳).

در تفسیر *منهج الصادقین* آمده است:

یعنی مؤمنان اهل کتاب یا پیغمبر و سایر علمای امت که آن را یاد می‌گیرند تا هیچ

کس تحریف نتواند کرد و معانی آن را در دل خود راسخ می‌سازند (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۴۶/۷).

برخی نیز گفته‌اند:

أوتوا العلم اختصاصی به اهل بیت رسالت ندارد؛ چرا که مقصود از علم همان علمی است که وسیله‌ای برای دست یافتن به بینات کتاب است و بینات کتاب هم درجاتی دارد که شامل عبارات و اشارات و لطایف و حقایق می‌شود و گاهی عبارت که همان معنای مطابقی و ظاهری و ساده است در دستیابی به نشانه‌های روشن قرآن کفایت می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸۴/۲۳).

بررسی روایت مورد استناد مؤلف المیزان

همان گونه که پیشتر اشاره شد در کتاب *بصائر الدرجات* احادیث فراوانی را ملاحظه می‌کنیم که با عباراتی همچون «إِنَّا عَنِ»، «فَمَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا» و... انحصار اوتوا العلم در این آیه را در ائمه هدی علیهم‌السلام به روشنی می‌رساند و زبان آن به گونه‌ای است که تعمیم را بر نمی‌تابد. پس از محمد بن حسن صفار شاگردش محمد بن یعقوب کلینی نیز برخی از آن احادیث را در کتاب *الکافی* ذکر نموده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲۱۳/۱-۲۱۴). این در حالی است که در تفسیر *المیزان* شاهد تعمیم اوتوا العلم به غیر امامان معصوم علیهم‌السلام هستیم به گونه‌ای که قاعده رایج جری و تطبیق در این آیه نیز به چشم می‌خورد.

علامه در اثبات مدعای خود به حدیثی استناد نموده است که وجود خارجی ندارد^۱ و سند آن تلفیقی است از سند حدیث اول *بصائر* و متن تغییر یافته حدیث دوم آن. حدیث اول و دوم *بصائر* را بنگرید:

۱. حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذِينَةَ عَنْ بَرِيدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلَ اللَّهِ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ: إِنَّا عَنِ (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۴).

۲. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي

۱. وفي *البصائر*، بإسناد عن بريد بن معاوية عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فقال: أأنتم هم من عسى أن يكونوا؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۱۶).

جعفر ع ایلی ع قال: تلا هذه الآية ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قال: أأنتم هم؟ قال أبو جعفر ع ایلی ع: من عسى أن يكونوا (همان: ۲۰۴-۲۰۵).

راوی حدیث اول برید بن معاویه است و حدیث دوم را ابوبصیر روایت نموده است. در متن حدیث دوم با سقط برخی کلمات تحریف رخ داده و در نتیجه آن، سؤال راوی به حالت خبری دگرگون شده و جواب امام ع ایلی ع تلقی گردیده است. دلیل این دگرگونی این بوده است که عبارت «قال أبو جعفر ع ایلی ع» از کتابی که علامه از آن، حدیث را نقل نموده، افتاده بوده و همین امر باعث شده که جمله سؤالی «أأنتم هم؟» که راوی از امام ع ایلی ع پرسیده است، جمله‌ای خبری تلقی گردد و چنین به نظر برسد که امام ع ایلی ع در جواب سؤال راوی فرموده باشند: منظور از أوتوا العلم شماست!

آن گونه که ملاحظه می‌شود علامه، تصریح به نقل حدیث مورد استناد از بصائر نموده است، در حالی که چنین حدیثی در هیچ یک از نسخه‌های بصائر یافت نمی‌شود. جستجویی در منابع متأخر روشن می‌کند که عین عبارتی که در المیزان در مقام حدیث ذکر شده است در یکی از چاپ‌های تفسیر نور الثقلین وجود داشته است و گویا همین چاپ، منبع علامه بوده است (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۴). پس باید گفت که تحریف مذکور از طریق نور الثقلین به تفسیر المیزان راه یافته است. این در حالی است که در چاپ تصحیح شده نور الثقلین حدیث مذکور اصلاح شده است (ر.ک: حویزی، ۱۴۲۲: ۳۷۶/۵).

بررسی مفهومی و مصداقی أوتوا العلم

به نظر می‌رسد بهتر است برای روشن شدن مطلب ابتدا به بررسی مفهومی أوتوا العلم در آیات مورد نظر پردازیم تا در کشف مصداق یا مصادیق آن یاری شویم.

بررسی أوتوا العلم در بافت و سیاق آیه حکایت از آن دارد که علم مذکور، مطلق علم نیست بلکه به علم خاصی اشاره دارد. به عبارت دیگر «ال» «العلم» در ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ الف و لام تخصیص است^۱ و از این رو، دارندگان آن را محدود به افراد خاصی

۱. الف و لام تخصیص نشان می‌دهد که از میان افراد همنام فرد به خصوصی مد نظر است.

نموده است. البته این خصوصیت در تمامی استعمالات اوتوا العلم در قرآن یافت می‌شود. روایات وارد شده ذیل آیه ۴۹ سوره عنکبوت و نیز بررسی سایر آیاتی که سخن از اوتوا العلم در آن‌ها به میان آمده نیز حاکی از این مطلب است.

در آیه ۲۷ سوره نحل سخن از واکنش اوتوا العلم در برابر رسواشدگان اهل عذاب است که با تحقق وعده الهی و وقوع معاد، اعتقاد قلبی آن‌ها در دنیا محقق گردیده است و اکنون با مشاهده خواری کافران می‌گویند: «امروز رسوایی و خواری بر کافران است». روشن است که بر اساس سیاق آیه، علم مذکور، علم به معاد است که آن هم از شدت ایمان قلبی آن‌ها سرچشمه گرفته است و البته علم قطعی به معاد منحصر به اولیای الهی است هرچند دیگران هم از درجاتی از آن برخوردار باشند. از همین رو، تفاسیر روایی نیز صراحت در انحصار آیه در ائمه اهل بیت علیهم‌السلام دارد. در تفسیر القمی در ذیل عبارت **«قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...»** از امام علیه‌السلام منقول است که فرمود: «الذین اوتوا العلم الاثمه علیهم‌السلام يقولون لأعدائهم: این شرکاؤکم و من أطمعتموهم فی الدنیا» (حویزی، ۱۴۲۲: ۵۰/۳)؛ منظور از **«الذین اوتوا العلم»** ائمه‌اند که به دشمنان می‌گویند: کجایند شرکای شما و آن‌هایی که در دنیا اطاعتشان می‌کردید؟ (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۳۸۴).

مراد از **«الذین اوتوا العلم من قبله»** (اسراء/ ۱۰۷) جمعی از دانشمندان یهود و نصارا هستند که پس از شنیدن آیات قرآن و مشاهده نشانه‌هایی که در تورات و انجیل خوانده بودند ایمان آوردند و در صف مؤمنان راستین قرار گرفتند و جزء دانشمندان اسلام شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۳۱۹).

در آیه ۵۴ سوره حج مراد از علم، علم به آیات الهی است و در آیه سخن از آن است که خداوند آنچه را شیطان القا می‌کند، نسخ می‌نماید و سپس آیات خود را در دل‌ها جایگزین می‌کند تا القانات شیطان را مایه آزمایش بیمار دلان و سنگدلان قرار دهد و تا کسانی که علم روزی‌شان شده است با این نسخ و احکام بفهمند که آنچه رسول یا نبی آرزویش را می‌کردند، حق و از ناحیه پروردگارت است؛ چون می‌بینند که القانات شیطان باطل شد پس به آن پیغمبر و یا نبی ایمان می‌آورند و در نتیجه، دل‌هایشان در برابر او نرم و خاشع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۹۳).

در آیه ۸۰ سوره قصص **«الذین اوتوا العلم»** همان مؤمنان بنی اسرائیل بوده‌اند که به خدا

علم داشتند، و خطابشان در این سخن بر همان نادان‌هایی است که آرزو کردند ای کاش آنچه قارون دارد آنان نیز می‌داشتند و آن را سعادت‌ی عظیم، آن هم بدون قید و شرط پنداشتند و مقصودشان از این سخن این بوده که ثواب خدا که مخصوص اشخاصی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بهتر است از آنچه قارون دارد. پس اگر ایمان دارند و صالح هستند آرزوی آن ثواب‌ها کنند نه آنچه قارون دارد (همان: ۸۰/۱۶). در اینجا نیز مراد از علم، مطلق علم نیست بلکه علمی است که نتیجه ایمان است و روشن است که چنین علمی در مؤمنان یافت می‌شود.

در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم/۵۶)؛ (قطعاً شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا [ست] تا روز رستاخیز مانده‌اید، و این، روز رستاخیز است ولی شما خودتان نمی‌دانستید) هم مانند آیه ۲۷ سوره نحل سخن از معاد است و کسانی که ایمان واقعی به معاد داشتند (أوتوا العلم) منکران معاد را خطاب قرار می‌دهند و این سخنشان در مقابل سوگندی است که مجرمان در روز رستاخیز یاد می‌کنند مبنی بر اینکه «جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده‌اند»: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَلْبِئُواً غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْخَضُونَ﴾ (روم/۵۵). مراد از علم در اینجا نیز علمی است که زاینده ایمان قوی در دنیا بوده است و لذا مصداق آیه را محدود به اولیای الهی می‌کند. در حدیثی طولانی از امام هشتم علیه السلام در وصف امامت و ذکر فضایل امام آمده است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ فیهی فی ولد علی علیه السلام خاصه
إلی یوم القیامة، إذ لا نبی بعد محمد صلی الله علیه و آله (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۹۸؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۶).

در آیه ۶ سوره سبأ سخن از شهادت أوتوا العلم به حقانیت قرآن است. لذا علم مذکور علم به قرآن است و از آنجا که علم مطلق قرآن نزد معصومان علیهم السلام است در روایات به امیر مؤمنان علیه السلام تفسیر شده است. در روایتی ذیل آیه مذکور آمده است:
قوله عز وجل: ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ فقال: هو امیر المؤمنین علیه السلام صدق رسول الله صلی الله علیه و آله بما أنزل علیه (قمی، ۱۳۶۷: ۲/۱۹۸).

در آیه ۱۶ سوره محمد صلی الله علیه و آله سخن از منافقان امت پیامبر صلی الله علیه و آله است. اینان به سخنان

رسول خدا ﷺ ایمان نداشتند. لذا وقتی از نزد آن حضرت خارج می‌شدند به اوتوا العلم می‌گفتند: «پیامبر الان چه گفت؟». آنچنان که از سیاق آیه برمی‌آید علم مذکور در این آیه نیز ناشی از ایمان آن‌ها به پیامبر است. از این رو، باید گفت که اوتوا العلم در این آیه اختصاص به مؤمنان واقعی از اصحاب پیامبر ﷺ دارد.

اما در آیه ۱۱ سوره مجادله نیز سخن از ترفیع درجات است و اختصاص به علمای مؤمن دارد که هم از موهبت ایمان برخوردار بوده و هم از علم بهره داشته‌اند و گویا علم حاضر هم علمی است که از ایمان آن‌ها نشئت گرفته است. مؤلف گران قدر *المیزان* می‌نویسد:

آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه مؤمنان دو طایفه‌اند: یکی آن‌هایی که تنها مؤمن‌اند، دوم آن‌هایی که هم مؤمن‌اند و هم عالم. طایفه دوم بر طایفه اول برتری دارند، چنان که خداوند متعال در جای دیگر فرموده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَلْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». با این بیان روشن شد که بالا بردن درجاتی که در آیه شریفه مورد بحث آمده، مخصوص علمای از مؤمنان است. آن‌ها ایند که کلمه «رفع درجات» درباره‌شان صادق است و اما بقیه مؤمنان ارتقائشان به چند درجه نیست، بلکه تنها به یک درجه است. بنابراین، تقدیر آیه شریفه چنین است: «يرفع الله الذين آمنوا منكم درجة ويرفع الذين اوتوا العلم منكم درجات» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۸۸).

علم مذکور در آیه ۴۹ سوره عنکبوت به قرینه سیاق، خصوص علم قرآن است؛ زیرا همچنان که بیشتر اشاره شد، ضمیر هو در «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» به قرآن بازگشت دارد (ابن عطیه اندلسی، ۱۳۹۵: ۴/۳۲۲).

بنابراین اتقان روایات واردشده، در کنار دلالت سیاق آیه، لزوم تخصیص مفهوم عام «الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ» را فراهم و دایره شمولیت آن را محدود به معصومان عليهم السلام نموده است. به نظر می‌رسد تفسیر آیه مذکور با حدیث شریف ثقلین نیز همسوست؛ چرا که این حدیث دلالت بر لزوم اخذ علم قرآن از معصومان عليهم السلام دارد و این به دلیل آن است که

۱. علی بن ابراهیم قمی ذیل این آیه حدیثی را از امام باقر عليه السلام نقل نموده است که ضمن آن فرمود: «فإنها نزلت في المنافقين من أصحاب رسول الله ﷺ ومن كان إذا سمع شيئاً لم يكن يؤمن به ولم يبعه فإذا خرج قال للمؤمنين ماذا قال محمد أنفاً فقال الله عز وجل: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (قمی، ۱۳۶۷: ۲/۳۰۳؛ حویزی، ۱۴۱۲: ۵/۳۴).

علم مطلق قرآن بر اساس آیه مذکور (۴۹ عنکبوت) تنها نزد آن بزرگواران یافت می‌شود. شاید دلیل اینکه برخی اختصاص آیه به امامان معصوم علیهم‌السلام را علی‌رغم تأکید روایات فراوان برتافته‌اند این باشد که قول به اختصاص، انکاری است بر آگاهی عارفان بالله از توده مردم نسبت به آیات بینات در حالی که در عالم واقع خلاف آن را می‌یابیم. در جواب آنان باید گفت: اطلاع و آگاهی مؤمنان و عارفان بالله از توده مردم منافاتی با اختصاص «آیات بینات» به «أوتوا العلم» ندارد؛ چرا که تنها طریق آگاهی مؤمنان و عارفان بالله از «آیات بینات»، معصومان علیهم‌السلام هستند که بر اساس حدیث شریف ثقلین^۱ عدل قرآن به شمار می‌روند و از قرآن جدا نمی‌شوند و هر کس علم قرآن را از غیر آن‌ها دریافت کند، هدایتی نصیبش نگردد. شاید توجه به همین نکته بوده که برخی از مفسران را به تفسیری متمایز واداشته است. بنگرید:

آنکه از آن اضراب کرد و گفت: بلکه این قرآن آیتی است روشن و هویدا در سینه آنان که ایشان را علم دادند و ایشان پیغمبران‌اند و ائمه و علما که ازو یاد گرفتند و معانی آن در دل ایشان راسخ و ثابت گشت و این دو چیز از خصایص قرآن است؛ یکی آنکه معجز است، دوم آنکه محفوظ است، یاد می‌گیرند و از یاد می‌خوانند و این دو چیز هیچ کتابی از کتاب‌های خدای را نبوده است و آیات ما را جحد نکند الا ظالمان نفس خود (جرجانی، ۱۳۷۷: ۲۲۳/۷).

نیز در مخزن‌العرفان است که:

«بل» را برای اضراب و ردع می‌آورند و ارائه می‌دهد که نه چنین است که مردمان باطل و گزاف‌گو گمان کرده‌اند که آیات قرآن ساخته‌شده و پرورش‌داده‌شده دست بشری است بلکه این آیات از محل صدق و حقیقت در قلب و روح صاحبان علم و دانش فرود آمده و آن‌ها علومشان از سرچشمه علم ازلی ریزش نموده؛ اشخاصی که به آنان علم عطا شده در مرتبه اول پیغمبران و اوصیای آنان‌اند که علومشان از مصدر علم ازلی بدون ترتیبات قوانین منطقی و علوم کسبی گرفته شده و علوم آن‌ها موهبتی است که بدون سابقه فکر و ترتیب مقدمات نظری از مبدأ قیاض به قلب مبارکشان

۱. إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكنم بهما لن تضلوا؛ كتاب الله وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض... (مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۳/۱).

ریزش نموده، و در مرتبه ثانی کسانی می‌باشند که تحت الشعاع نور وجود آن‌ها واقع گردیده‌اند و در اثر متابعت و بندگی، قلب و دل خود را به نور دانش اولیای حق تعالی رونق داده و علم حقیقی در اعماق روح و جان آنان نفوذ نموده به طوری که دیگر در معارف حقّه محتاج به ادلّه فلسفی نخواهند بود بلکه از طریق علم به وجدان رسیده‌اند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۵۳/۱۰).

نتیجه‌گیری

۱. مفسران در تفسیر «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» در آیه ۴۹ سوره عنکبوت وجوهی از جمله امامان معصوم علیهم‌السلام، مؤمنان حافظ قرآن، و عالمان از اهل کتاب را بیان کرده‌اند. در خصوص وجه اول، گروهی قائل به حصر و گروهی قائل به تعمیم‌اند و آیه را بر اتمّ مصادیق تطبیق داده‌اند.

۲. هرچند عبارت «أوتوا العلم» به خودی خود اختصاص را نمی‌رساند تفاسیر روایی شیعی کاربرد آن را در برخی آیات به دور از تعمیم دانسته‌اند، به ویژه در آیه ۴۹ سوره عنکبوت که تصریح به انحصار آن در ائمه اطهار علیهم‌السلام دارند.

۳. علی‌رغم تأکید تفاسیر روایی بر انحصار اوتوا العلم در ائمه هدی علیهم‌السلام برخی مفسران با استناد به عمومیت معنای اوتوا العلم، با انحصار مخالف‌اند. با وجود این، تفاسیر عرفانی اهل سنت همسو با تفاسیر روایی شیعه، اوتوا العلم را در آیه مذکور منحصر در مؤمنان کامل می‌دانند.

۴. تحقیق در مفهوم و مصادیق اوتوا العلم در آیه ۴۹ سوره عنکبوت و دیگر آیات مشابه روشن می‌سازد که علم در تمامی آیات یادشده، مطلق علم نیست بلکه به علم خاصی اشاره دارد. لذا مصادیق اوتوا العلم نیز منحصر در افراد خاصی است.

۵. مراد از علم در آیه ۴۹ سوره عنکبوت به شهادت سیاق، خصوص علم قرآن است و از آنجا که علم مطلق قرآن نزد معصومان علیهم‌السلام است به قرینه روایات وارده، خصوص معصومان علیهم‌السلام اراده شده است.

کتاب شناسی

۱. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مکتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ ق.
۲. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عطیة اندلسی، اسحاق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، فاس، المجلس العلمی، ۱۳۹۵ ق.
۴. اندلسی غرناطی (ابوحیان)، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.
۵. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۶. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۸. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، جلاء الازهار و جلاء الاحزان (تفسیرگازر)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۹. حسینی همدانی، سید محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم، چاپخانه علمیه، بی تا.
۱۰. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، تحقیق سیدعلی عاشور، بیروت، ۱۴۲۲ ق. و تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیلة و الشریعة و المنهج، بیروت، دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۹. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۲۶. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۸. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، ترجمه رضا خانی، تهران، پیام نور، ۱۳۷۲ ش.

۲۹. محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۳۰. مدرّسی، سیدمحمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبّی‌الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۱. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۲. معرفت، محمدهادی، *التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء*، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.
۳۳. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت، بی‌تا.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۶. نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۳۷. نخجوانی، نعمه‌الله بن محمود، *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.
۳۸. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.